

## کودکان و ملکوت خدا

### آیات اصلی

پیدایش ۱۴-۱۷:۱۰ هر پسر هشت روزه از شما مختون شود.

مزمور ۱۰-۲۲:۹ وقتی که به آغوش مادر خود بودم مرا مطمئن ساختی.

مزمور ۵۱:۵ اینک در معصیت سرشته شدم و مادرم در گناه به من آبستن گردید.

متی ۶-۱۸:۲ یکی از این صغار را که به من ایمان دارند.

متی ۱۶-۲۱:۱۵ از دهان کودکان و شیرخوارگان حمد را مهیا ساختی.

مرقس ۱۶-۱۰:۱۴ عیسی... بدیشان گفت: «بگذارید که بچه‌های کوچک نزد من آیند... زیرا ملکوت خدا از امثال اینهاست.

لوقا ۱:۱۵ و (یحیی) از شکم مادر خود پر از روح القدس خواهد بود.

اعمال ۳۹-۲:۳۸ زیرا که این وعده است برای شما و فرزندان شما و همه آنانی که دورند..

### طرح مسئله

کتاب مقدس بروشنی خاطر نشان می‌سازد که برای اینکه نجات یابیم باید ایمان بیاوریم و تعمید بگیریم (مرقس ۱۶:۱۶). به ما حکم شده تا توبه کنیم و تعمید بگیریم تا گناهانمان بخشیده شوند (اعمال ۲:۳۸). به ما گفته شده که در قلبمان ایمان آورده و با دهانمان اعتراف کنیم (رومان ۱۰-۱۰:۹). و البته در یوحنا ۳:۱۶ به ما گفته شده است که هر کس که به عیسی ایمان داشته باشد حیات جاودانی خواهد داشت.

حال این سؤال مطرح می‌شود که برای کودکانی که سنشان آنقدر کم است که هنوز قادر به سخن گفتن نیستند، چه اتفاقی می‌افتد؟ آیا آنان می‌توانند حقیقتاً توبه کنند، ایمان آورند و با دهان خود اعتراف نمایند؟ اگر نمی‌توانند پس چگونه از نجات بهره‌مند می‌شود. در ارتباط با این سؤال اساسی، سؤال مهم دیگری مطرح می‌شود: اگر کودک کوچکی بمیرد سرنوشت او چه می‌شود؟ او به بهشت می‌رود یا به جهنم؟ پاسخ به این سؤالات دشوار است زیرا کتاب مقدس پاسخهایی صریح به آنها نمی‌دهد. آیات اندکی در ارتباط با مسئله کودکان و ملکوت خدا وجود دارند و بسیاری از این آیات نیز به شکلی غیر مستقیم به این موضوع مربوط می‌شوند.

## کودکان در کتاب مقدس

کتاب مقدس می‌گوید که همه گناه کرده‌اند (رومان ۵:۳۶-۳۷). سراینده‌مزمور پنجاه یکم می‌گوید وی نه تنها در معصیت سرشته شده بلکه همچنین می‌گوید «مادرم در گناه به من آستن گردید» ایوب نیز مطالب مشابهی را می‌گوید (ایوب ۴:۲۵). پس کتاب مقدس می‌گوید که هم‌هما و حتی کودکان نوزاد، دارای طبیعتی هستیم که گناه آلود بوده و گرایش به گریز از خدا را دارد. هر انسانی به فیض خدا نیاز دارد تا از گناه نجات یابد و عادل شود.

کتاب مقدس می‌گوید که با کمک و فیض خدا حتی کودکان نیز می‌توانند به خدا توکل کنند (مزمور ۲۲:۶-۹). عیسی طفلی خردسال را خوانده و در مورد این صغار که بمن ایمان دارند سخن می‌گوید (متی ۱۸:۶). عیسی همچنین از مزمور ۲:۸ نقل قول می‌کند که می‌گوید: «از دهان کودکان و شیرخوارگان حمد را مهیا ساختی» (به متی ۶:۲۱ مراجعه کنید). وعده داده شد که یحیای تعمید دهند از شکم مادر خود پر از روح القدس خواهد بود (لوقا ۱:۱۵، ۴۴-۴۱). بنابراین چنین بنظر می‌رسد که برخی از کودکان می‌توانند به شکلی به خدا ایمان داشته باشند.

عیسی به شاگردانش حکم کرد که اجازه دهد کودکان نزد او آیند و او برای ایشان دعا کرده و آنان را برکت داد (مرقس ۱۶-۱۰:۱۳). این حکم او حتی شامل کودکان بسیار خردسال نیز می‌شد (لوقا ۱۵:۱۸). او فرمود که ملکوت خدا از امثال اینها است (مرقس ۱۰:۱۴). خدا با عطوفت به کودکان می‌نگرد. ملائکه ایشان پیوسته در حضور خدا می‌ایستند (متی ۱۸:۱۰). اما در این آیات تصریح نشده که آیا تمامی کودکان در آسمان دارای فرشته هستند یا فقط آنانی که به عیسی «ایمان» دارند (متی ۶-۱۸:۲، مرقس ۹:۴۲).

در عهدعتیق خدا به یهودیان فرمود تا تمامی اطفال ذکور را ختنه کنند تا جزو خانواده الهی گردند. این امر باید هنگامی که نوزاد هشت روزه بود انجام می‌شد و نشانه عهدی بود که بین خدا و انسان وجود داشت (پیدایش ۱۳-۱۷:۱۰). خدا حتی فرمود اگر نوزاد پسری ختنه نشود. ز قوم خود منقطع شود زیرا عهد خدا را شکسته است (پیدایش ۱۷:۱۴). در این آیات اشاره‌ای به نوزادان دختر و نیز اینکه در ارتباط با عهد چه اتفاقی برای ایشان می‌افتد، نمی‌شود.

عهد جدید این موضوع را به روشنی بیان می‌کند که ما از شریعت عهدعتیق آزادیم. برای وارد شدن به خانواده الهی ختنه جسمی ضرورت ندارد. ما توسط ایمان و نه توسط شریعت یهود فرزند خدا شده‌ایم. همگی شما بوسیله ایمان در مسیح عیسی پسران خدا می‌باشید (غلاطیان ۳:۲۶).

کودکان و حتی نوزادان توسط قدرت و فیض خدا می‌توانند به شکلی به خدا ایمان داشته باشند و در ملکوت {P} - واژه‌ای که در لوقا ۱۵:۱۸ «اطفال» ترجمه شده در اصل یونانی به معنای «نوزادان» است. {P} خدا باشند (مزمور ۱۰-۲۲:۹، لوقا ۱۶-۱۵:۱۸). اما آیا این امر در مورد تمامی کودکان صدق می‌کند یا تنها در مورد گروهی از آنان صادق است؟ و نیز اینکه چگونه چیزی می‌تواند حقیقت داشته باشد؟ در طول تاریخ کلیسا عالمان الهی پاسخهای متفاوتی به این سؤال داده‌اند.

برخی از مسیحیان بر این باورند که تعمید آب بعنوان وسیله‌ای برای وارد ساختن کودکان به خانواده الهی، جان‌نشین ختنه شده است. آنان بر این باورند که تعمید آب، «ختنه مسیح» است (کولسیان ۱۳-۱۱:۲)، که توسط آن طبیعت گناه‌آلود ما، توسط ایمان بریده شده و از وجودمان بیرون افکنده می‌شود و ما وارد خانواده خدا می‌شویم. عیسی فرمود که مانع از آمدن کودکان نزد او نشوند (مرقس ۱۰:۱۴) و وعده داد که هر که ایمان آورده، تعمید یابد، نجات یابد (به مرقس ۱۶:۱۶ و مقاله عمومی «تعمید آب» مراجعه کنید). برخی از این مسیحیان بر این باورند که کودکان می‌توانند به عیسی ایمان داشته باشند. برخی دیگر نیز بر این باورند که والدین می‌توانند بجای کودکانشان ایمان داشته باشند و خدا ایمان والدین را می‌پذیرد (اول قرنتیان ۷:۱۴). آنگاه هنگامی که کودک به اندازه کافی بالغ شد او خود باید عیسی را بپذیرد یا رد کند.

برخی از مسیحیان نیز نظر دیگری دارند. براساس این دیدگاه، خدا نه همه انسانها بلکه فقط تعدادی را برای نجات یافتن برگزیده است (به یوحنا ۱۵:۱۹، رومیان ۸:۹ و مقاله عمومی «نجات: انتخاب خدا یا انتخاب انسان» مراجعه کنید). خدا برخی از کودکان را انتخاب می‌کند تا نجات یابند و برخی دیگر را انتخاب نمی‌کند. کسانی را که خدا برای نجات انتخاب کرده است، اگر بمیرند به بهشت می‌روند اما کودکانی که خدا آنها را انتخاب نکرده، به بهشت نمی‌روند.

اما نگرش سومی نیز در این مورد وجود دارد. این گروه از مسیحیان بر این باورند که خدا نجات را به همه خواه خردسال باشند خواه کهنسال، ارزانی می‌دارد، اما همه آن را نمی‌پذیرند. بسیاری در برابر خدا مقاومت می‌کنند. آنان می‌گویند این امر در مورد کودکان نیز صادق است. این گروه از مسیحیان معتقدند که کودکان حتی هنگامی که عقلشان به شکل کامل شکل نگرفته است، می‌توانند با روح یا قلبشان ایمان داشته باشند (مزمور ۱۰-۲۲:۹، متی ۶-۱۸:۵، لوقا ۱:۱۵). اما این مسیحیان بر این باور نیستند که تمامی کودکان ایمان خواهند آورد.

همانند بزرگسالان، برخی در برابر خدا مقاومت خواهند کرد و تنها آن کودکانی که عملاً به خدا ایمان داشته‌اند، در صورت مردن به بهشت خواهند رفت.

اما دیدگاه چهارمی نیز در میان مسیحیان وجود دارد که مطابق آن توسط فیض و قدرت خدا، تمامی کودکان (یا لاقلاً تمامی کودکان والدین مسیحی) به شکل خود بخودی به عیسی ایمان دارند و از پیش در ملکوت خدا هستند (مرقس ۱۵-۱۰:۱۴، اول قرن‌تینان ۷:۱۴). بنابراین مسیحیانی که چنین دیدگاهی دارند، معتقدند که همه کودکانی که می‌میرند (یا لاقلاً کودکان والدین مسیحی)، به بهشت می‌روند.

و بالاخره مسیحیانی نیز وجود دارند که معتقدند که اگر چه کودکان دارای طبیعت گناه آلود هستند اما عملاً مرتکب گناه نمی‌شوند این مسیحیان می‌گویند که کودکان «درحالت معصومیت» هستند. این مسیحیان براساس این دیدگاه معتقدند که تمامی کودکانی که می‌میرند، به شکلی خودکار به بهشت می‌روند.

#### خلاصه

ما در مورد این موضوع هر دیدگاهی هم داشته باشیم، مسئولیت ما بعنوان والدین روشن است. تعمیم برای هر شخصی مهم است. ما خواه کودکان خود را تعمیم دهیم خواه آنها را به خدا تقدیم کنیم، باید آنها را در دستان خدا قراردهیم و برای نجات یافتن ایشان به خدا توکل کنیم. ما باید به کودکانمان در مورد خدا و کلامش تعلیم دهیم (تثنیه ۱۰-۴:۹، ۷-۶:۶، مزمور ۶-۵:۷۸)، و باید آنها را به طریقی محبت آمیز، تأدیب نماییم (افسیان ۴:۶، کولسیان ۳:۲۱). زیرا که این وعده است برای شما و فرزندان شما و همه آنانی که دورند یعنی هر که خداوند خدای ما او را بخواند (اعمال ۲:۳۹).

#### ازدواج مسیحی

#### آیات اصلی

پیدایش ۲۸-۲۶:۱، ۲۴-۲۳:۲ مرد و زن پیش از سقوط

غزل غزلها بابهای ۸-۱ حالت آرمانی برای عشقی که منجر به ازدواج می‌شود.

متی ۳۲-۳۱:۵، ۹-۳:۱۹، تعلیم عیسی در مورد ازدواج و طلاق

اول قرن‌تینان ۱۷-۱:۷ تعلیم پولس در مورد ازدواج و طلاق.

افسیان ۳۳-۲۱:۵ اطاعت متقابل در ازدواج.

## نقشه خدا برای ازدواج

خدا ما را مؤنث و مذکر آفرید و زن و مرد هر دو به صورت خدا آفریده شدند (پیدایش ۱:۲۶). خود خدا به سه دلیل ازدواج را مقرر داشت. دلیل نخست مشارکت و ارتباط بود. خدا دید که خوب نیست که آدم تنها باشد بنابراین معاون و همکاری برای او آفرید (پیدایش ۲:۱۸). دلیل دوم این بود که با بدنیا آمدن کودکان، خانواده‌ها پدید آیند. خدا به آدم و حوا گفت که بارور و کثیر شوید (پیدایش ۱:۲۸). دلیل سوم نیز ارضای میل جنسی بود. از این سبب مرد پدر و مادر خود را ترک کرده، با زن خویش خواهد پیوست و یک تن خواهند بود. و آدم و زنش هر دو برهنه بودن و خجالت نداشتند (پیدایش ۲۵-۲۴:۱، امثال ۲۱-۱۵:۵، غزل غزلها بابها ۸-۱). هم آدم که نخستین مرد بود و هم حوا که نخستین زن بود، هر دو در حکمرانی و تسلط بر کل زمین با هم شریک بودند.

اما بواسطه گناه آدم و حوا اجازه ندادند نقشه اصلی خدا تحقق یابد. گناه ایشان بلافاصله باعث شد تا آنان از یکدیگر خجالت بکشند و جدایی بینشان بوجود آید (پیدایش ۳:۷)، همدیگر را متهم سازند (خروج ۳:۱۲) و نیز شوهر بر زن تسلط یابد (پیدایش ۳:۱۶). علاوه بر این طبیعت نیز از تسلط ایشان خارج شده و به دشمن ایشان تبدیل شد (پیدایش ۱۹-۳:۱۷). پس از اندک زمانی شرارت‌های دیگری نیز ظاهر شدند که از آن جمله می‌توان به قتل (پیدایش ۴:۸)، چند همسری (پیدایش ۴:۱۹) و انتقام جویی (پیدایش ۴:۲۳) اشاره کرد. طلاق نیز به امری شایع تبدیل شد. در شریعت موسی احکامی وجود دارد که به جهت کاستن از مضرات چند همسری (خروج ۲۱:۱۰، تثنیه ۱۷-۲۱:۱۵) و طلاق (تثنیه ۴-۲۴:۱) مقرر شده‌اند، اما خدا هرگز نمی‌خواست که چند همسری یا طلاق وجود داشته باشد. از ابتدا، هدف وی برای انسانها این بود که یک مرد برای کل زندگی‌اش با یک زن زندگی زناشویی‌اش تداوم داشته باشد.

## ازدواج مسیحی

ازدواج برای مسیحیان معنای خاصی دارد زیرا به اتحاد روحانی بین مسیح و کلیسا مربوط می‌شود. (افسیان ۳۲:۵). هنگامی که عیسی بر این زمین زندگی می‌کرد، با نخستین معجزه خود ازدواج را برکت داد (یوحنا ۱۱-۱:۲). عیسی همچنین آغاز ملکوت آسمان را اعلام کرد. بنابراین ما باید رابطه جدیدی را بین زنان و شوهران

انتظار داشته باشیم. پولس رسول می‌گوید هیچ ممکن نیست که یهود باشد یا یونانی و نه غلام و نه آزاد و نه مرد و نه زن زیرا که همه شما در مسیح عیسی یک می‌باشید (غلاطیان ۳:۲۸). آیا این کلام بدین معناست که زن و مرد در زندگی زناشویی خود با یکدیگر مساوی‌اند؟

همه مسیحیان توافق نظر دارند که زن و مرد از نظر رابطه جنسی با همدیگر برابرند. پولس رسول به روشنی اظهار می‌دارد که زن و شوهر باید وظیفه زناشویی خود را نسبت به یکدیگر بجا آرند (اول قرنتیان ۷:۳). وی می‌نویسد که زن بر بدن خود مختار نیست بلکه شوهرش (اول قرنتیان ۷:۴). این نظر برای مردمان هم عصر پولس بهیچوجه تازگی نداشت. از زمان آدم و حوا تا زمان پولس دنیا زن را مایملک شوهرش قلمداد می‌کرد. اما کلام پولس رسول در اینجا به پایان نمی‌رسد. در همان آیه پولس سخنش را ادامه می‌دهد و می‌گوید که به همچنین مرد نیز اختیار بدن خود را ندارد بلکه زنش. این کلام برای خوانندگان رسالات پولس در قرن اول کلامی کاملاً جدید بود. علاوه بر این پولس تعلیم می‌دهد که زن و شوهر هرگز نباید از ارضای نیازهای جنسی یکدیگر سرباز زنند. مگر مدتی به رضای طرفین تا بتوانند وقت خود را به دعا اختصاص دهند (اول قرنتیان ۷:۵). برخی مذاهب چنین تعلیم می‌دهند که زن همانند «مزرعه‌ایست» که مرد بذر خود را در آن می‌کارد. اما در ازدواج مسیحی زن نه جزئی از مایملک مرد بلکه شریک دیگر رابطه زناشویی است و در این رابطه از حقوق کامل برخوردار است. در واقع ازدواج مسیحی یک مشارکت است.

آیا زن و شوهر در دیگر جنبه‌های رابطه خود نیز با یکدیگر برابرند؟ مسیحیان پاسخهای متفاوتی به این سؤال می‌دهند. در مورد نقش زن و مرد در رابطه زناشویی دو دیدگاه اساسی وجود دارد. دیدگاه نخست که اکثر مسیحیان به آن معتقدند این است که زن باید تحت تسلط شوهر خود باشد و از او اطاعت کند. این مسیحیان به این کلام پولس رسول استناد می‌کنند که سر هر مرد مسیح است و سر زن، مرد و سر مسیح، خدا (اول قرنتیان ۳:۱۱). پولس سپس ادامه می‌دهد که زن از مرد است. و به جهت مرد آفریده شده (اول قرنتیان ۹-۱۱:۸)، اگر چه در خداوند هر دو به یکدیگر نیاز دارند. این مسیحیان معتقدند که واژه «سر» بدین معناست که زن باید تحت کنترل مرد باشد و مرد باید او را «رهبری» کند. همچنین مرد باید از زن محافظت و دفاع کند (افسیسیان ۵:۲۵)، او را نوازش و تربیت کند (افسیسیان ۵:۲۹) و نسبت به او احساس مسئولیت کند. این مسیحیان خاطرنشان می‌سازند که مسئولیت فرزندان به عهده پدران است (افسیسیان ۶:۴، اول تیموتاؤس ۵-۳:۴). آنان همچنین به این کلام پولس اشاره می‌کنند که از زنان می‌خواهد تا مطیع شوهرانشان باشند. چنانکه خداوند را، و این اطاعت باید در هر امری باشد. زیرا که شوهر سر زن است چنانکه مسیح نیز سر کلیسا (افسیسیان ۲۴-

۲۲:۵). درعین حال، به شوهران حکم می‌شود که همسران خود را محبت کنند. چنانکه مسیح هم کلیسا را محبت نمود و خویشتن را برای آن داد (افسیسیان ۲۵:۵)، شوهران باید زنان خود را مثل بدن خود محبت کنند (افسیسیان ۲۸:۵). پطرس رسول همچنین به زنان حکم می‌کند که مطیع شوهران خود باشند و مثال ساره را ذکر می‌کند که ابراهیم را مطیع می‌بود (اول پطرس ۶-۳:۱).

اما منظور از سخنان فوق این نیست که اطاعت در ازدواج باید یک سویه باشد. بخشی از افسسیان که این تعالیم در آن مطرح می‌شود با این حکم آغاز می‌شود که همدیگر را در خداترسی اطاعت کنید (افسیسیان ۲۱:۵) و این حکم مربوط به همه ایمانداران است. اگرچه مسیح با خدا مساویست اما او خود را مطیع پدر ساخت (فیلیپیان ۸-۲:۶). بنابراین این مسیحیان براین باورند که «سر بودن» شوهران به معنای سر بودن در بین دو فر مساویست. اگر چه زنان و مردان در طبیعت خود بعنوان انسان با یکدیگر برابرند هر یک باید نقشی خاص خود را ایفا کنند. بنابراین باید به طریقی متفاوت مطیع یکدیگر شوند! درست همانگونه که همه ما مطیع مسیح می‌شویم، زن نیز مطیع شوهر خود می‌شود چون نقش او را بعنوان رهبر و اداره کننده امور خانواده می‌پذیرد، و درست همانگونه که مسیح برای کلیسا مرد شوهر نیز با انکار خود و فدا کردن خویش برای همسرش، مطیع او می‌شود.

دیدگاه دوم در مورد نقشهای زنان و شوهران در ازدواج مسیحی این است که آنان عملاً نقشهای متفاوتی ندارند. مسیحیانی که به این دیدگاه معتقدند اگر چه به کودکان و بردگان حکم می‌شود که مطیع باشند (افسیسیان ۵-۶:۱) اما به زنان هرگز گفته نمی‌شود که به همین معنا از شوهرانشان اطاعت کنند. درواقع از زنان خواسته می‌شود که به همان معنایی که مسیحیان باید همدیگر را اطاعت کنند، آنان نیز از شوهرانشان اطاعت کنند (افسیسیان ۵:۲۱). بدین معنی شوهران نیز باید مطیع زنان خود باشند. پطرس رسول برخلاف سنن رایج زمان خود و برخلاف رفتاری که با زنان می‌شد، به شوهران می‌گوید که زنان خویش را محترم دارید (اول پطرس ۳:۷). برخی محققان براین باورند که واژه یونانی که «سر» ترجمه شده است، به معنای فرمانورا و حکمران نیست. به نظر ایشان این واژه در عهدجدید هرگز به معنای «فرمانروا» بکار نرفته است بلکه معنای آن «منشاء حیات» یا «خاستگاه» است (افسیسیان ۱:۲۲، ۴:۱۵، کولسیان ۱:۱۸، ۲:۱۹۱۰). بنابراین مطابق نظر این مسیحیان، منظور پولس در اول قرن‌تین ۱۱:۳ این است که مسیح «منشاء حیات» و هستی هر مرد است و نیز اینکه زن از مرد بوجود آمد و مسیح نیز از سوی خدا فرستاده شد. چنین برداشتی با اول قرن‌تین ۱۲-۱۱:۱۱ کاملاً همخوانی دارد. این مسیحیان براین باورند که خدا از ابتدا قصدش برآن بود که زن و مرد برابر باشند. اگرچه گناه آدم و حوا در باغ عدن باعث شد تا زن زیر لعنت قرار گیرد (پیدایش ۶-۳:۱، ۱۶)، اما مسیح این لعنت را از

میان برداشت و ازدواج مسیحی باید منعکس کننده این واقعیت باشد: از نظر آنان اگر زن و مرد در زندگی زناشویی واقعاً یک تن هستند (پیدایش ۲:۲۴) پس نباید به دو بخش که یکی «فرمان می‌راند» و دیگری که «اطاعت می‌کند» تقسیم شوند.

یک مسیحی به هر یک از دو دیدگاه باور داشته باشد، کتاب مقدس این نکته را به صراحت بیان می‌کند که زن و شوهر هر دو باید خود را وقف دیگری سازند. عیسی نیز با بیان این نقل قول از عهدعتیق که باید مرد پدر و مادر خود را ترک کرده با زن خویش بپیوندد (مرقس ۷:۱۰)، بر آن صحنه می‌گذارد. این سخن ضرورتاً بدین معنا نیست که مدر باید ضرورتاً منزل والدینش را ترک کند، بلکه مرد باید در قلب خود والدینش را «ترک» کند. در واقع مرد باید در وهله اول به زنش متعهد باشد و سپس به والدینش و صدالبته تعهد او نسبت به همسرش، باید بر تعهد او به فرزندانش نیز اولویت داشته باشد! در ازدواج زن و مرد دیگر دو نیستند بلکه یک تن هستند (مرقس ۸:۱۰). نکته جالب اینکه در برخی فرهنگها زن و شوهر همدیگر را «نصف دیگر» صدا می‌کنند.

بدیهیست که خدا باید بالاتر از هر موجود انسانی قرار گیرد. در واقع هر چه یک زن و شوهر بیشتر به خدا نزدیک می‌شوند، بیشتر به یکدیگر نزدیک می‌شوند. در جامعه ۱۲-۹:۴، گفته می‌شود که دو از یک بهترند و نیز ریسمان سه لا بزودی گسیخته نمی‌شود. یک زن و شوهر مسیحی، همراه با خدا، ریسمانی را تشکیل می‌دهند که بس مستحکم است.

طلاق و ازدواج مجدد

قولهایی که یک زوج مسیحی به هنگام مراسم ازدواج بر زبان می‌آورند در حضور خدا و نیز در حضور کلیسا بعنوان یک جمع داده می‌شود. ازدواج تعهدی مادام‌العمر است. کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که خدا از طلاق نفرت دارد (ملاکی ۱۶-۱۴:۲). طلاق در عهدعتیق امری شایع بود و خواست خدا این بود که از طلاق « که دلیل موجهی نداشت، جلوگیری کند. خدا همچنین می‌خواست تا از حقوق زنی که شوهرش او را وامی‌گذاشت دفاع شود. در شریعت موسی گفته شده بود که یک مرد برای طلاق دادن همسرش باید دلیلی مشخص داشته باشد یعنی چیزی ناشایست در او بیابد و نیز باید طلاق نامه‌ای به زنش می‌داد (تثنیه ۴-۲۴:۱). پاسخ عیسی به این شرایط این بود که برای هر کس گسیختن رابطه زناشویی که خدا آن را برقرار ساخته است، عملی نادرست است. عیسی فرمود: «پس آنچه را خدا پیوست انسان جدا نسازد» (متی ۱۹:۶). عیسی فرمود که خدا هرگز با طلاق موافق نبود، اما شریعت موسی به جهت سختدلی یهودیان به این امر اجازت داد (متی ۱۹:۸). تمامی مسیحیان با هم اتفاق نظر دارند که پایان دادن به یک رابطه زناشویی کاری نادرست است.



اما عیسی همچنین فرمود: «هر که زن خود را بغیر علت زنا طلاق دهد و دیگری را نکاح کند، زانی است و هر که زن مطلقه‌ای را نکاح کند زنا کند» (متی ۱۹:۹). عیسی در جای دیگر می‌فرماید: «هر کس بغیر علت زنا زن خود را از خود جدا کند، باعث زنا کردن اومی باشد و هر که زن مطلقه‌ای را نکاح کند، زنا کرده باشد» (متی ۳۲:۵).

منظور عیسی از گفتن سخنان فوق چیست؟ در مورد معنای این سخنان عیسی، در میان مسیحیان سه دیدگاه اصلی وجود دارد.

دیدگاه نخست آن است که طلاق هیچگاه جایز نیست و تازمانی که همسر قبلی شخص زنده است، ازدواج مجدد همیشه عملی نادرست است (رومیان ۳-۷:۲). مسیحیان طرفدار این دیدگاه به این نکته اشاره می‌کنند که سخنان عیسی در این مورد در مرقس ۱۲-۱۰:۱۱ فاقد عبارت بغیر علت زنا است. آنان معتقدند اشخاصی که مجدداً ازدواج می‌کنند مرتکب زنا می‌شوند زیرا از نظر خدا هنوز در عقد همسر قبلی خود هستند. آنان معتقدند که جدا شدن از همسرشان باعث می‌شود تا او یا عملاً مرتکب زنا شود یا مجدداً ازدواج کند که از نظر آنان این کار نیز در حکم زناست (متی ۳۲:۵). این مسیحیان همچنین به سخنان پولس در رومیان ۷:۳۲ اشاره می‌کنند که در این آیه پولس می‌گوید زنی که با مردی دیگر ازدواج می‌کند درحالی که شوهرش زنده است زانیه خوانده می‌شود. پولس همچنین می‌گوید شخصی که از همسرش جدا می‌شود مجرد بماند یا با شوهر خود صلح کند (اول قرن‌تینان ۷:۱۱). بنابراین مطابق این تفسیر، شخصی که طلاق گرفته است تا زمانی که همسر قبلی‌اش زنده است اجازه ندارد مجدداً ازدواج کند.

گروهی دیگر از مسیحیان نظر دیگری دارند. به نظر این گروه طلاق در برخی شرایط یعنی هنگامی که زندگی زناشویی قبلاً از هم پاشیده است، مجاز است. برای مثال اگر یکی از طرفین مرتکب زنا شده است، طلاق باعث نمی‌شود تا آن شخص مرتکب زنا شود. برخی مسیحیان معتقدند هنگامی که مردی بدون انجام مراحل قانونی طلاق همسر خود را ترک می‌کند یا در برخی شرایط خاص مانند وجود رفتار خشونت آمیز و ضرب و شتم، می‌توان گفت که شرایط بوجود آمده، مساوی با زنا است. برخی از این مسیحیان معتقدند هنگامی که همسر بی‌ایمان یک مسیحی به هر دلیلی می‌خواهد از او طلاق بگیرد باید از اندرز پولس پیروی کرد و اجازه داد تا آن شخص بی‌ایمان طلاق بگیرد (اول قرن‌تینان ۷:۱۵). در مورد ازدواج مجدداً نیز برخی از این مسیحیان معتقدند ایمان‌داری که از همسر خود به هر دلیل طلاق می‌گیرد (حتی به دلایلی که طلاق گرفتن را موجه می‌سازد) تا زمانی که همسر قبلی‌اش زنده است، نباید مجدداً ازدواج کنند (اول قرن‌تینان ۷:۱۱). برخی دیگر معتقدند که شخصی که در نابودی زندگی زناشویی تقصیری نداشته است، آزاد است تا هرگاه که بخواهد

ازدواج کند. این مسیحیان به این سخنان پولس استناد می‌کنند که برادر یا خواهر در این صورت مقید نیست (اول قرن‌تین ۷:۱۵).

گروهی دیگر از مسیحیان نیز هستند که دیدگاه سوم را مطرح می‌سازند. از نظر ایشان پایان بخشیدن به زندگی زناشویی عملی نادرست است اما ازدواج مجدد با فردی دیگر، بدون توجه به دلیل طلاق نخستین، جایز است. آنان بر این باورند که هنگامی که عیسی گفت اگر فردی بدون دلیل موجهی زن خود را طلاق دهد تا با شخصی دیگر ازدواج کند، این شخص مرتکب زنا شده است (متی ۱۹:۹). اما این مسیحیان چنین استدلال می‌کنند که هنگامی که عیسی در متی ۵:۳۲ گفت: «هر کس زن خود را از خود جدا کند باعث زنا کردن او می‌باشد، منظورش این نبود که زن وی صرفاً بخاطر جدا شدن از وی شخصی زناکار محسوب می‌شود و عیسی منظورش این نبود که هر زن بی‌گناهی که شوهرش او را طلاق داده (و در صورتی که او خود مرتکب زنا نشده است)، حتماً مرتکب زنا خواهد شد یا در صورت ازدواج مجدد، مرتکب زنا شده است. برخی زنان پس از طلاق هیچگاه مرتکب زنا نمی‌شوند یا مجدداً ازدواج نمی‌کنند. به نظر این مسیحیان، منظور عیسی این بوده است که اگر مردی در صورتی که زنش زنا نشده او را طلاق دهد، عمل طلاق باعث می‌شود تا چنین بنظر می‌رسد که زنش مرتکب زنا شده است و دیگران ممکن است بیندیشند بخاطر زنا شوهرش او را طلاق داده است. اگر این زن مجدداً ازدواج کند، شوهر جدید وی شخصی زناکار بنظر خواهد رسید. این تفسیر با کلام پولس رسول در رومیان ۷:۳ کاملاً همخوانی دارد. پولس در این آیه می‌گوید هنگامی که زنی درحالی که شوهر اولش زنده است، ازدواج می‌کند، زانیه خوانده می‌شود. اما منظور پولس این نیست که او واقعاً زنی زناکار است.

مسیحیانی که این دیدگاه را قبول دارند بر این باورند که ایمانداران نباید از همسرانشان جدا شوند اما اگر همسر بی‌ایمان ایشان بخواهد از ایشان جدا شود، باید با طلاق موافقت کنند (اول قرن‌تین ۱۶-۷:۱۰). از آنجایی که واژه‌ای که در اول قرن‌تین ۹-۷:۸ «مجرد» ترجمه شده در زبان یونانی با واژه‌ای که در اول قرن‌تین ۷:۲۵ باکره ترجمه شده، متفاوت است، این مسیحیان بر این باورند که در آیات ۹-۸ پولس در مورد اشخاصی که قبلاً ازدواج کرده‌اند سخن می‌گوید که می‌توانند اشخاص بیوه یا طلاق گرفته باشند. اگر چنین باشد در صورتی که نتوانند میل جنسی خود را کنترل کنند آنگاه وی به ایشان اجازه می‌دهد که مجدداً ازدواج کنند. بنابراین اگر این تفسیر را بپذیریم، این مسیحیان به دلیل خاصی که موجب طلاق قبلی بوده توجه نمی‌کنند. به نظر ایشان اگر شخصی از تقصیر خود در فروپاشی زندگی زناشویی قبلی‌اش توبه کند می‌تواند مجدداً ازدواج کند.

مسئله طلاق و ازدواج مجدد، مسئله‌ای پیچیده است. قبل از اینکه شخصی بخواهد در این مورد نتیجه‌گیری کند، باید با دعا تمام آیات مربوط به این موضوع را بدقت بررسی کند. همچنین پیش از اقدام به طلاق یا

ازدواج مجدد بسیار اهمیت دارد که فرد با شبان یا مشایخ کلیسایش مشورت کند. کلیساهای مختلف در این مورد برخوردهای مختلفی دارند.

### چند همسری

اگر چه بسیاری از شخصیت‌های عهدعتیق بیش از یک همسر داشتند، پدیده چند همسری را می‌توان نتیجه گناه آدم و حوا در باغ عدن دانست. در ازدواج دو نفر «یک تن» می‌شوند. اضافه شدن شخص سوم به این رابطه در الگوی نخستین خدا دیده نمی‌شود. در این مورد هر رویه‌ای هم در گذشته حاکم بوده باشد، عهدجدید بورشنی تعلیم می‌دهد که یک شخص در یک زنان نمی‌تواند بیشتر از یک زن داشته باشد (اول قرن‌تیان ۷:۲). همه مسیحیان در این موافق توافق نظر دارند. با وجود این اگر شخصی، قبل از مسیحی شدن، صاحب دو یا چند زن باشد، پس از مسیحی شدن نباید هیچک از آنها را ترک کند، بلکه باید از همه آنها مراقبت و نگهداری کند، (خروج ۲۱:۱۰). با وجود این پولس رسول می‌نویسد که صحیح نیست شخصی که قبلاً دو یا چند زن داشته است، در کلیسا بعنوان رهبر انتخاب شود {P} - شخصی که پس از مرگ همسرش، مجدداً ازدواج کند، برای انتخاب شدن در سمت رهبری مشکلی ندارد. مطابق کتاب مقدس هم زن و هم مرد، پس از مرگ همسرشان آزادند مجدداً ازدواج کنند. {P}

(اول تیموتاؤس ۳:۱۲، تیطس ۱:۶).

این موضوع کاملاً روشن است که داشتن رابطه جنسی با شخصی بجز کسی که فرد با او ازدواج کرده خواه این رابطه با فردی ازدواج کرده باشد، خواه با فردی ازدواج نکرده و خواه با یک فاحشه، برای همه مسیحیان منع شده است (اول قرن‌تیان ۶:۱۵). نکاح به هر وجه محترم باشد و بسترش غیر نجس زیرا که فاسقان و زانیان را خدا داوری خواهد فرمود (عبرانیان ۱۳:۴).

شفا و رهایی

آیات اصلی

متی ۱۷-۱۶:۸ شفا و رهایی در خدمت عیسی.

متی ۴۵-۴۳:۱۲ تعلیم در مورد ارواح شریر.

مرقس ۱۷-۱:۵ عیسی شخصی دیوزده را آزاد می‌سازد.

مرقس ۲۹-۱۴:۹ عیسی دیوری را از پسری که دچار حملات غش بود اخراج می‌کند.

مرقس ۱۸-۱۶:۱۶ شفا و رهایی نشانه‌ایی هستند که همراه ایماندارند.

اول قرن‌تین ۱۰-۹:۱۲ عطایای شفا، معجزات و تمیز بین ارواح.

یعقوب ۱۶-۵:۱۴ مسح کرد با روغن و دعا از سوی مشایخ برای بیماران.

## شفای الهی بیماریها

در کتاب مقدس وعده‌های بسیاری در مورد شفا از بیماریها وجود دارد. یهودیان در عهدعتیق وعده‌های شفا یافتن (مزمور ۵-۳:۱) و نیز محافظت در برابر بیماریها (خروج ۱۵:۲۶) داده شده بود. کتاب مقدس شیطان را بعنوان منشاء بیماریها معرفی می‌کند (لوقا ۱۳:۱۶، اعمال ۱۰:۳۸). عیسی فرمود یکی از دلایل مسح شدن وی با روح القدس و قدرت این است که شفا دهد (لوقا ۱۸-۱۷:۴، ۱۷:۵). کتاب مقدس می‌گوید که عیسی همه مریضان را شفا بخشید (متی ۸:۱۶) و نیز می‌گوید که او هر مرض و هر درد را شفا می‌داد (متی ۴:۲۳). به شاگردان عیسی نیز این قدرت شفا دادن بخشیده شده بود (متی ۱۰:۱، ۸، مرقس ۶:۷، ۱۳، لوقا ۱۰:۹). عیسی شفا دادن را یکی از ویژگیهای ایمانداران معرفی می‌کند (مرقس ۱۶:۱۸) و ما در تمامی کتاب اعمال رسولان شفا یافتن مریضان را مشاهده می‌کنیم. یعقوب انتظار داشت که کلیسا برای بیماران دعا کند و آنها شفا یابند (یعقوب ۱۶-۵:۱۴). در میان عطایای روح القدس عطایای شفا و معجزات بچشم می‌خورند (اول قرن‌تین ۱۰-۱۲:۹، ۲۸). در کلیسای اولیه و در زمان رسولان و در قرون بعدی نیز شفاهای بسیاری بوقوع می‌پیوستند.

بسیاری از مسیحیان ایمان دارند که خدا امروزه نیز چون گذشته شفا می‌دهد. آنان به عبرانیان ۱۳:۸ اشاره می‌کنند که گفته می‌شود عیسی مسیح دیروز و امروز و تا ابدالابد همان است و نیز به مرقس ۴۱-۴۰:۱ اشاره می‌کنند تا نشان دهند که عیسی پیوسته خواستار شفا یافتن مریضان بود. امروزه در اقصی نقاط جهان مسیحیان بسیاری وجود دارند که توسط قدرت الهی شفا یافته‌اند و اشخاص بسیاری وجود دارند که ادعا می‌کنند شاهد چنین شفاهایی بوده‌اند. آنان به آن نبوت‌های عهدعتیق اشاره می‌کنند که می‌گویند نجات دهنده موعود نه تنها گناهان ما بلکه مرضهایمان را نیز بر صلیب بر خود خواهد گرفت (اعداد ۹-۲۱:۸، اشعیا ۵-۵۳:۴).

در اشعیا باب ۵۳ در متن اصلی عبری گفته می‌شود که او ضعف‌های ما را گرفت و مرض‌های ما را برداشت و در {P - عهدعتیق در اصل به زبان عبری نگاشته شده است. P}

متی ۱۷:۸ این قسمت به همین شکل نقل می‌شود. اگر عیسی هم گناهان و هم مرضهای ما را بر صلیب بر خود گرفت، پس ما باید انتظار داشته باشیم که او امروزه کماکان گناهان را می‌آمرزد به همین شکل نیز به شفا دادن بیماریها ادامه می‌دهد. این مسیحیان معتقدند خاری در جسم پولس بیماری جسمی نبود بلکه همان فرشته شیطان بود (دوم قرن‌تین ۷:۱۲). بسیاری از این مسیحیان معتقدند که عطایای روح القدس امروزه نیز در اختیار ایماندارانند و نعمتهای شفا دادن و قوت معجزات را از جمله این عطایا می‌دانند (اول قرن‌تین ۱۰-۱۲:۹).

برخی از این مسیحیان معتقدند که ما باید انتظار داشته باشیم که خدا همه مرضه‌ایمان را شفا بخشد. برخی دیگر معتقدند بخری بیماریها شفا می‌یابند اما ما نباید انتظار داشته باشیم که همه بیماریها شفا یابند.

برخی از مسیحیان نیز براین باورند که خدا دیگر توسط طرق ماورای طبیعی شفا نمی‌دهد بکله برای شفای اشخاص پزشکان و داروها را مورد استفاده قرار می‌دهد. بسیاری از مسیحیان در طول تاریخ کلیسا شفای اشخاص را توسط طرق ماورای طبیعی مشاهده نکرده‌اند بنابراین معتقدند که قدرت شفای الهی تنها به مسیحیان چند قرن نخست تاریخ کلیسا داده شده بود. این مسیحیان به خود پولس اشاره می‌کنند که دوست بیمارانش را درحالی که کماکان بیمار است، ترک می‌کند (دوم تیموتاؤس ۴:۲۰) و خاری در جسم پولس را یک بیماری جسمی (دوم قرنتیان ۱۲:۷) یا احتمالاً یک بیماری مربوط به چشم می‌دانند (غلاطیان ۴:۱۵). آنان متی ۱۷-۱۶ را بدینگونه تفسیر می‌کنند که هنگامی که عیسی بر زمین زندگی می‌کرد، مرضهای ما را بر خود گرفت، اما بر صلیب او تنها گناهان ما را بر خود گرفت. آنان براین باورند که عیسی بر صلیب تنها به جهت گناهان ما مرد و نه هم به جهت مرضها و هم گناهانمان.

دیدگاه سوم آن است که حقیقت امر را در حد فاصل بین این دو دیدگاه می‌بیند. کسانی که چنین دیدگاهی دارند معتقدند هر دو دیدگاه تا حدی درستند. برای بررسی موضوعی مشابه با این موضوع به مقاله عمومی «تعمید روح القدس» مراجعه کنید.

#### دعا به جهت شفا

در کتاب مقدس اشخاص به طرق مختلف شفا می‌یافتند. عیسی می‌گوید ما باید بطلبیم تا بیابیم (متی ۷:۷، یعقوب ۲:۴). عیسی به اشخاص بسیاری گفت که، ایمان ایشان آنان را شفا داده است (متی ۱۳-۱۰:۸، مرقس ۱۰:۵۲)، رسولان نیز سخن مشابهی بر زبان آوردند (اعمال ۳:۱۶). دیگران توسط اطاعتشان شفا یافتند (دوم پادشاهان ۱۴-۵، لوقا ۱۷:۱۴، یوحنا ۹:۷). اشخاص مفلوج بسیاری توسط فرمانی که از دهان عیسی یا یکی از رسولان صادر گشت، شفا یافتند (مرقس ۱۱-۲:۱۰، یوحنا ۵:۸، اعمال ۳:۶، ۱۰:۱۴). عیسی به شاگردانش گفت آنچه را که او می‌گوید و بدیشان وعده می‌دهد با اطمینان خاطر اعلام کنند (مرقس ۲۴-۲۲:۱۱، یوحنا ۱۴-۱۳:۱۴). بسیاری از بیماریها توسط «مسح شدن با روغن» شفا می‌یافتند (مرقس ۶:۱۳). بسیاری توسط «نهادن دستها» برآنان همراه با دعا شفا می‌یافتند (مرقس ۶-۵:۶، لوقا ۴:۴۰، اعمال ۸:۲۸) و عیسی گفت کسانی که ایمان دارند بر بیمارانش دست خواهند نهاد و بیمارانش شفا خواهند یافت (مرقس ۱۶:۱۶، عبرانیان ۲-۱:۶). برخی شفاهای خارق‌العاده توسط «لمس» لباسهای عیسی (لوقا ۴۶-۴۳:۸۱۹:۶) افتادن سایه پطرس بر اشخاص (اعمال

۱۵:۵) و نهادن دستمالها و فوطه‌های پولس انجام می‌شدند (اعمال ۱۲:۱۹). حداقل در یک مورد نیز، عیسی باید دعایی را مجدداً تکرار می‌کرد (مرقس ۲۵-۲۲:۸).

با وجود این مسیحیان نباید در استفاده از امکانات پزشکی معاصر و درمان عملی خودداری ورزند. خدا می‌تواند مستقیماً شفا دهد اما اغلب برای شفا دادن از برخی «طرق» استفاده می‌کند. وی از لمس کردن، روغن و حتی گل استفاده می‌کند (یوحنا ۷-۹:۶). به همین شکل، به دارو نیز باید بعنوان وسیله‌ای برای شفا نگریسته شود. پولس به تیموتاؤس اندرز می‌دهد که شراب بعنوان دارویی برای شکم و ضعفهای بسیار خویش، استفاده کند. پولس، از لوقا که پزشکی بود که در سفرهای بشارتی او را همراهی می‌کرد، بعنوان لوقای طبیب حبیب یاد می‌کند (کولسیان ۴:۱۴). بنابراین ما نباید بشکل مستقیم در پی یافتن شفا از خدا باشیم یا تنها به «وسایلی» چون دارو و پزشکی متکی باشیم. در واقع برخورد صحیح آن است که برای شفا یافتن هم باید مستقیماً به شفایی که از سوی خدا نازل می‌شود و هم به شفایی که در اثر عملکرد داروهاست، توجه کنیم (دوم پادشاهان ۷-۲۰:۵) و سپس خدا را شکر بگذاریم که توسط هر وسیله‌ای که خود انتخاب کرده، ما را شفا داده است.

در مورد اینکه چرا برخی اشخاص شفا نمی‌یابند، دلایل بسیاری ذکر شده است. دلیل اصلی پاسخ نیافتن دعای شفا بی‌ایمانی است، خواه بی‌ایمان ما (مرقس ۲۴-۲۳:۹) و خواه بی‌ایمانی کسانی که سعی می‌کنند ما را شفا دهند (متی ۲۰-۱۷:۱۹) یا بی‌ایمانی اشخاصی که پیرامون ما هستند (مرقس ۶-۵:۶). ممکن است در زندگی ما گناهی اعتراف نشده وجود داشته باشد (یوحنا ۵:۱۴، یعقوب ۵:۱۶) مانند شخصی که او را نبخشیده‌ایم، (مرقس ۲۵-۱۱:۲۴) عدم اطاعت (دوم پادشاهان ۱۴-۵:۸۱) یا رابطه نادرست با همسر (اول پطرس ۳:۷). شرکت در شام خداوند به شکلی ناشایست یا بدون اعتراف به گناه نیز می‌تواند منجر به بیماری شود (اول قرنتیان ۳۰-۱۱:۲۷). برخی حتی از خدا شفا را نمی‌طلبند (یعقوب ۴:۲) و این نطلبیدن ممکن است بعلت عدم آگاهی یا بعلت ایمان نداشتن به امکان وقوع چنین چیزی می‌تواند باشد. اگر ما از بدن خود بشکلی نادرست استفاده کنیم یا از پذیرش دیگر طرق شفا که خدا فراهم ساخته است سرباز زنیم، این کارمان بدین می‌ماند که گویا می‌خواهیم او را تجربه کنیم، یعنی عملی که در کلام خدامنع شده است (متی ۷-۴:۶).

گاهی یکی از دلایل شفا نیافتن یک فرد این باشد که هنوز زمان شفا یافتن او نرسیده است. برای مثال، عیسی برای شفای دوستی بیمار بلافاصله به سراغ او نرفت بلکه اندکی صبر کرد و بعد را از مردگان برخیزانید (یوحنا ۱۱:۶، ۴۳-۴۴). بدین طریق فرصتی بوجود آمد تا عیسی معجزه بزرگتری انجام دهد. خدا برای نشان دادن قدرت خود ممکن است پیش از شفای یک شخص سالها صبر کند و آنگاه با استفاده از شخصی خاص یا وسیله‌ای خاص، او را شفا دهد (مرقس ۲۹:۹، یوحنا ۹-۵:۵، ۳:۹). ممکن است خدا زمان محدودی برای

زندگی یک فرد مقرر کند. در عهدعتیق، خدا به حزقیا نشان داد که فقط پانزده سال دیگر به او عمر داده است (دوم پادشاهان ۷-۲۰:۵).

موضوع دیگر آن که در برخی موارد هم ممکن است تشخیص ما در مورد بیماری یک شخص نادرست باشد و ممکن است تصور کنیم فرد دچار بیماری جسمی است درحالی که علت اصلی بیماری اش یک روح شریر یا دیو است.

#### رهایی از دیوها

همانند مسئله بیماریهای جسمانی، وعده‌های بسیاری در مورد رهایی از اسارت شیطان یا دیوها و ارواح شریر تحت تسلط او وجود دارند. عیسی فرمود یکی از دلایل مسح شدن وی با روح القدس و قدرت این است که اسیران را به رستگاری رهنمون سازد (لوقا ۴:۱۸). به هرجایی که وی قدم می‌گذاشت، ارواح شریر را از اشخاصی که در اسارت آنها بودند، آزاد می‌ساخت (متی ۴:۲۴، مرقس ۱:۳۴، ۳:۱۱). عیسی بدوازده شاگرد اصلی خود و سپس به هفتاد و دو شاگرد دیگر بر جمیع دیوها اقتدار بخشید (لوقا ۹:۱، ۱۹-۱۰:۱۷۱). عیسی اخراج کردن دیوها را یکی از عملکردهای اشخاصی می‌شمارد که ایمان دارند (مرقس ۱۶:۱۷)، و ما در کتاب اعمال این موضوع را مشاهده می‌کنیم (اعمال ۱۲-۵:۸۱۶:۷:۱۹۱۸۱۱). یکی از عطایای روح القدس عطای تمییز ارواح است (اول قرن‌تیان ۱۲:۱۰).

ارواح شریر ارواح اشخاص مرده نیستند که پس از مرگشان به این دنیا باز می‌گردند تا اشخاص را در اسارت خود گیرند. کتاب مقدس به روشنی تعلیم می‌دهد که روح انسانها یا به بهشت نزد مسیح می‌روند (فیلیپیان ۱:۲۳) یا به بهشت رفته و در انتظار روز داوری می‌مانند (عبرانیان ۹:۲۷، مکاشفه ۲۰:۱۳۵). دیوها ارواح شریر یا ناپاکی هستند (متی ۱۰:۱، ۱۲:۴۳) که خادمان شیطانند (متی ۲۷-۱۲:۲۶، مرقس ۲۶-۳:۲۲). شیطان و خادمانش توسط خدا آفریده شدند اما بعدها علیه خدا طغیان کردند (اشعیا ۱۵-۱۴:۱۲، حزقیال ۱۷-۲۸:۱۳). تعداد دیوها بسیار زیاد است و آنها در همه جای دنیا وجود دارند (مرقس ۵:۹، افسسیان ۶:۱۲). آنان می‌توانند وارد وجود انسانها و حیوانها شوند و آنها را تحت تسلط خود درآورند. و دوست ندارند خارج از بدن یک موجود بمانند (متی ۴۵-۱۲:۴۳، مرقس ۱۳-۵:۱۲۲). آنان تصدیق می‌کنند که عیسی مسیح پسر خداست (مرقس ۲۴-۱:۲۳، ۳۴، اعمال ۱۹:۱۵) و به این معنا آنان به مسیح ایمان دارند (یعقوب ۲:۱۹). اما آنان همچنین از این امر آگاهند که سرنوشت نهایی آنان عذاب کشیدن در هاویه است (متی ۸:۲۹، لوقا ۸:۳۱). پولس رسول می‌گوید قربانیهایی که تقدیم بتها می‌شود، درواقع قربانیهایی تقدیم شده به دیوهاست (اول قرن‌تیان ۲۱-۱۰:۱۹).



گاهی یک شخص کاملاً دیو زده است یعنی شخصیت او تحت تسلط و سیطره شخصیت روح شریر است که بر ذهن و بدن شخص «حکمرانی» می‌کند (مرقس ۱۶-۱۵:۵). اما در برخی موارد روح شریر کاملاً وجود فرد حکمرانی نمی‌کند بلکه روح و بدن شخص تحت «حمله» روح شریر است یا روح شریر بر او فشار وارد می‌کند (متی ۹:۳۲، ۱۲:۲۲، مرقس ۲۹-۱۷:۹، لوقا ۶:۱۸).

همه مسیحیان از این امر آگاهند که وجود یک مسیحی نمی‌تواند کاملاً توسط یک روح شریر تسخیر شود زیرا خدا بر زندگی یک ایماندار حکمرانی دارد و او متعلق به خداست (اول قرن‌تینان ۲۰-۱۹:۶). با وجود این بسیاری مسیحیان معتقدند که ارواح شریر می‌توانند آنها را «تحت فشار» قرار دهند یا به آنها «حمله» کنند. آنان به نمونه پولس اشاره می‌کنند که فرشته شیطان جسم او را عذاب می‌داد (دوم قرن‌تینان ۷:۱۱۲) و نیز به هشدار پولس به ایمانداران اشاره می‌کنند که به آنان می‌گوید شریک دیوها نشوند (اول قرن‌تینان ۲۲-۱۰:۲۰). آنان به اشخاص بسیاری اشاره می‌کنند که بیماری جسمی‌اشان احتمالاً بعلت عملکرد ارواح شریر بوجود آمده بود و برای رهایی نزد عیسی آورده می‌شدند (مرقس ۱۱-۱۰:۳، لوقا ۱۹-۱۸:۶). آنان براین باورند که همه این اشخاص کاملاً تحت کنترل ارواح شریر نبودند اما احتمالاً برخی از آنان تحت تأثیر ارواح شریر قرار داشتند. از نظر آنان این احتمال وجود دراد که مسیحیان تحت تأثیر ارواح شریر قرار گیرند. بگونه‌ای که حتی ممکن است دروغها و تعالیم آنها را باور کنند (اول تیموتاؤس ۳-۱:۴). پولس رسول نیز خاطر نشان می‌سازد که نبرد ما نه با خون و جسم بلکه با ارواح شریر است (افسیان ۱۲:۶) / و کلام خدا به ما می‌گوید روح‌ها رایبازمایید که از خدا هستند یا نه (اول یوحنا ۳-۱:۴).

اما گروهی دیگر از مسیحیان براین باورند که امکان ندارد که درون ایمانداران ارواح شریر عمل کنند. آنان معتقدند که روح القدس و روح شریر نمی‌توانند همزمان در یک شخص ساکن باشند (اول قرن‌تینان ۱۹:۶). برخی از این مسیحیان معتقدند که یک روح شریر هرگز نمی‌تواند به یک مسیحی حقیقی حمله کند. برخی دیگر نیز براین باورند که یک روح شریر خارج از وجود یک ایماندار می‌تواند به او حمله کند یا او را تحت تأثیر قرار دهد، اما نمی‌تواند وارد بدن او شود.

روشن ساختن این موضوع اهمیت دارد زیرا مشخص می‌سازد که چگونه باید برای دیگران دعا کنیم. اگر در وجود یکایماندار روح شریری وجود داشته باشد، برای اینکه از بیماری‌ای خاص یا مشکلات عاطفی یا از گناهانی خاص آزاد شود باید این روح شریر از بدنش اخراج گردد. با وجود این باید این موضوع را بیاد داشته باشیم که بسیاری از گناهان نتیجه، عملکرد طبیعت گناه آلود ما هستند و نه نتیجه عملکرد شیطان یا ارواح شریر (غلاطیان ۲۱-۱۹:۵).

## دعا به جهت رهایی از ارواح شریر

بدون نتیجه گیری قطعی در این مورد که در یک مسیحی می‌تواند روح شریر وجود داشته باشد یا خیر، ما لاقلاً باید بدانیم که چگونه موجبات رهایی غیر مسیحیان را از شیطان و ارواح شریر را فراهم سازیم. همه مسیحیان به اسلحه تام خدا نیاز دارند بخشهایی از آن در افسسیان ۱۷-۱۰:۶ ذکر شده است که این بخشها عبارتند از: راستی، عدالت، سلامتی، ایمان، نجات و کلام خدا. پیش از رهایی دادن فرد اسیر، آماد شدن در دعا بسیار مهم است (مرقس ۲۹-۲۸:۹، افسسیان ۱۸:۶). برخی مسیحیان معتقدند مرقس ۲۹:۹ باید «دعا و روزه» ترجمه شود و نه فقط «دعا» و برای اینکه شخصی خدمت رهایی اشخاص از ارواح شریر را به شکلی موفقیت آمیز انجام دهد، اختصاص دادن مدت زمانی خاص به دعا اهمیت اساسی دارد. در صورت امکان دعا کردن به جهت رهایی باید از سوی یک گروه انجام شود و نه یک فرد تمام کسانی که در خدمت اخراج ارواح شریر هستند باید مسیحیانی روحانی و بالغ باشند (به اعمال ۱۶-۱۹:۱۳).

پیش از دعا کردن برای شخص مشکل دار، باید مدت زمانی را برای بررسی وضعیت وی با او گذرانند. اگر شخص مورد نظر مسیحی نیست و تمایل نیز به مسیحی شدن نشان نمی‌دهد (که این امر او را از داشتن قدرت روح القدس محروم می‌سازد) یا پس از دعای رهایی نمی‌توانیم وضعیت او را پیگیری کنیم، در دعا کردن برای چنین شخصی باید بسیار محتاط باشیم. ممکن است دعایی کوتاه برای این شخص وضعیت او را بدتر از قبل سازد (متی ۴۵-۴۳:۱۲). برخی براین باورند که اگر در منزل شخص در اسارت بتی وجود داشته باشد، بدون خارج ساختن این بت از منزلش یا نابودی آن، نباید در جهت رهایی آن فرد عمل کرد (اعمال ۱۹:۱۹). در غیر این صورت ارواح شریر مجدداً وارد وجود آن شخص خواهند شد.

ارواح شریر می‌توانند یکی از علل برخی بیماریهای جسمی باشند. از سوی دیگر ممکن است چنین بنظر رسد که ارواح شریر علت برخی بیماریهای جسمی یا روانی هستند درحالی که چنین نیست. برای مثال حملات صریح ممکن است شبیه عملکرد ارواح شریر بنظر رسند اما معمولاً این حملات در اثر ضایعه‌ای در مغز بوقوع می‌پیوندند. در این زمینه برخورداری از عطای تمییز ارواح می‌تواند مفید باشد، یعنی عطایی که روح القدس آن را می‌بخشد و فرد را قادر می‌سازد تا دریابد که آیا شخص مقابل تحت کنترل یا تأثیر روح شریر است یا خیر؟ (اول قرنیتان ۱۰:۱۲).

دعا برای شخص دیورده، ابتدا باید با دعا به جهت محافظت از اشخاصی که در جلسه اخراج روح شریر شرکتدارند، آغاز شود که البته همه این اشخاص باید ایماندار باشند (اعمال ۱۶-۱۹:۱۳). آنگاه شیطان و

نیروهای او باید بسته شوند (متی ۱۶:۱۹، ۱۸:۱۸)، و شخص اسیر باید آماده ترک کردن هر گناهی باشد که اسیر آن است. دعا به جهت شفا نیز معمولاً دعایی است که در این شرایط کرده می‌شود (که این دعا می‌تواند در سکوت و در دعای اشخاص انجام شود). امداعای رهایی «فرمانی» است که در نام و اقتدار عیسی مسیح خطاب به روح شریری کرده می‌شود (لوقا ۱۰:۱۷، اعمال ۱۶:۱۸، ۱۶-۱۹:۱۳). با وجود این نیازی نیست که با صدای بلند فریاد بزنیم و با فریاد زدن نمی‌توان روح شریر را ترساند که از فرد خارج شود. باید به روح شریر فرمان داد تا بدون آسیب زدن به شخص اسیر یا اشخاصی دیگر از فرد خارج شود و به جهت داوری به حضور عیسی مسیح برود (یهودا ۹). نام عیسی بسیار قدرتمند است و اغلب باعث رهایی فوری شخص می‌شود بگونه‌ای که وی درمی‌یابد که آزاد شده است.

پس از دعای رهایی بلافاصله باید برای شخص رهایی یافته دعا کرد که از محبت و روح مقدس خدا پر شود (متی ۴۵-۴۳:۱۲). شخص رهایی یافته اگر قبلاً فرزند خدا نبوده است، باید فرزند خدا شود. همچنین به شخص باید تعلیم داده شود که در برابر شیطان مقاومت کند و از ارتکاب گناهی که باعث ورود روح شریر به زندگی‌اش شده، اجتناب ورزد (یعقوب ۴:۷، اول یوحنا ۱:۹). دلایل اصلی‌ای که می‌توانند مانع از رهایی فرد شوند، عبارتند از بی‌ایمانی، (متی ۲۰-۱۷:۱۶). رد کردن مسیح، ترک نکردن گناهی که منجر به ورود روح شریر به درون فرد شده مانند نبخشیدن دیگران و نیز ناکامی در تشخیص و شناخت روح شریر (بدین معنی که ممکن است مسیحیان سعی کنند روح شریر را از شخصی بیرون کنند که در واقع روح شریر در او نیست).

#### خلاصه

هم شفا و هم رهایی از ارواح شریر بیانگر محبت خدا نسبت به ما هستند و نیز بیانگر توجه خدا نه تنها نسبت به روح ما بلکه همچنین نسبت به فکرها و بدنهای ما نیز هست. خدا آماده است بیماریها و ضعفهای ما را شفا دهد و ما را از اسارت رهایی دهد. خواست خدا آن است که ما تندرست باشیم و در هر وجه کامیاب باشیم (سوم یوحنا ۲).

